

## **چرا رسانه های انگلو ساکسون پیروزی نظامی را در جنگ افغانستان نمی پذیرند؟**

### **محمد اکرام اندیشمند**

دکتور رنگین دادفرسپینتا مشاور امنیت ملی و وزیر خارجه حکومت حامد کرزی در مقاله ای تحت عنوان "حقیقت جنگ و رویای صلح" منتشره روزنامه هشت صبح (شنبه 8 حوت 1394)، از عدم باور غربی ها و به خصوص انگلیس ها و امریکایی ها به پیروزی نظامی علیه تروریسم و گروه تروریستی طالبان سخن می گوید. اما نکات اصلی این بی باوری انگلو ساکسون ها را در این مورد ناگفته می گذارد؛ هر چند که وی دیدگاه عدم پیروزی را در این جنگ به مداراجویی امریکایی و تبارگرایی شئونیسست های افغان و سیاست پاکستان و انگلیس پیوند می دهد که در واقع تمامی آن ها این پیروزی را نامطلوب تلقی و ارزیابی می کنند. جناب سپینتا می پندارد که شاید عدم پیروزی بر طالبان از این فکر ریشه گرفته باشد که پیروزی ارتش های ارتجاعی و نیروهای اشغالگر خارجی بر نهضت های آزادی بخش نامحتمل و غیر عملی است. در حالی که:

«..... پیروزی و سرکوب تروریسم برخاسته از استراتژی شبکه های استخباراتی که به منظور تحقق هژمونی و به سلطه در آوردن ملت های دیگر به راه انداخته می شود، ممکن است. ....شکست تروریسم ممکن است، حتی اگر این تروریسم به دلیل موجودیت دولت های فاسد و در حال شکست، نیرومند بنماید. شکست این تروریسم نه تنها ممکن است بلکه واقع بین ترین، اخلاقی ترین و هومانیتی ترین تلاش برای رسیدن به صلح است و این آن حقیقت دیگر است.....»

**به باور دکتور سپینتا طرف های داخلی و خارجی که با طالبان جنگ کرده اند در جهت غلبه و پیروزی بر آن ها تلاش واقعی نشان نداده اند. زیرا:**

« یکی مبتلا به شور و عشق هم تباری بود و دیگری مشغله ای جز تاراج و غارت نداشت و آن بیرونی هم به نظام سلطه اش در مقیاس جهانی می اندیشید و در این میان نهضت رهایی بخش و دموکراسی خواه هم نتوانست صف مستقل خود را ایجاد کند. اما چنین حالتی نمی تواند سرنوشت محتوم تاریخ شود، به خصوص که طرح های جاری برای صلح، آن طور که تا کنون دنبال می شود، فرجام نخواهد داشت و رویکرد نظامی کماکان امر تحمیلی باقی خواهد ماند....»

**دکتور سپینتا سیاست امریکایی ها را با ملایمت و نرمی مورد انتقاد قرار می دهد که:**

« ایالات متحده آشکارا خواهان تحقق هژمونی ملایم پاکستان در افغانستان است. آقای اوباما در چندین مورد گفته که ایالات متحده برای دولت سازی به افغانستان نیامده است.»

اما جناب سپینتا در مقاله این پرسش ها را که چرا انگلوساکسون ها و نشریات شان پیروزی نظامی در جنگ افغانستان یا پیروزی بر تروریسم طالبانی را ناممکن و غیر عملی تلقی می کنند و چرا امریکایی ها خواستار هژمونیزم ملایم پاکستان بر افغانستان است، مورد بحث و پاسخ قرار نمی دهد. وی توضیح نمی کند که ریشه های اصلی این تلقی و باور و این سیاست انگلو ساسکون ها به کجا بر می گردد و چرا امریکایی ها خواهان تحقق هژمونی ملایم پاکستان در افغانستان استند؟ از همه مهمتر اینکه جناب سپینتا این موضوع را ناگفته می گذارد که آیا وی به عنوان وزیر خارجه در دوران وزارتش که بخشی از وجایب رسمی و ملی او را نیز تشکیل می داد تلاش کرد تا این ذهنیت غلط امریکایی را تغییر دهد که سیاست واشنگتن در مورد رابطه افغانستان و پاکستان که هژمونی اسلام آباد بر کابل حفظ شود،

نادرست و غیر عادلانه است؟ من به مساعی جناب سپنتا از مسند وزارت خارجه در این مورد باور دارم، اما ایشان میبایست به دلایل و عوامل ناکامی این مساعی که موجب تغییر در نگرش و سیاست امریکایی و انگلوساکسون ها نشد، اشاره می کرد و راه عملی و موفقانه را در این مورد نشان می داد.

چرا دکتور سپنتا به عنوان مشاور امنیت ملی و وزیر خاجه حکومت حامد کرزی و رفیق شفیق و نزدیکش که تا آخر بر سر سفره قدرت با او نشست و هنوز با آن رئیس متقاعدش هم کاسه و همراز است، کرزی را از آن "شور و عشق هم تباری" که سیاست تقویت تروریزم طالبان را در پیش گرفت، باز نداشت؟

مگر دکتور سپنتا این واقعیت را نمیداند که انگلوساکسون ها مرز دیورند را مرز رسمی و بین المللی میان افغانستان و پاکستان می شناسند و دعوای افغانستان را بر سر دیورند غیر موجه و تهدید بر تمامیت ارضی پاکستان تلقی می کنند، اما حامد کرزی رفیق همراز و هم کاسه وی در دوران بازنشستگی و بیکاری اش ساز "دا پشتونستان ز مونژ" می زند و در توهم غلبه بر پاکستان و دسترسی به خاک های از دست رفته تا کراچی و گوادر به سر می برد؟

[/http://8am.af/1394/12/08/indeed-war-and-peace-dream](http://8am.af/1394/12/08/indeed-war-and-peace-dream)